

جوانی و جایگاه آن در تربیت اسلامی

حسین احمدی منش*

اشاره

دوران جوانی، از مهم‌ترین و در عین حال، پیچیده‌ترین مراحل زندگی است؛ به طوری که هیچ یک از متخصصان امر تعلیم و تربیت، ادعای دست‌یابی به همه مسائل و اسرار آن را ندارند. تنوع احوال، دگرگونی‌های رفتار، خواسته‌ها، موضع‌گیری‌ها، یا حساسیت‌ها موجب گردیده که روان‌شناسان، این مرحله از حیات را «مرحله بحرانی» معرفی کنند. از طرفی، این دوران با توجه به قدرت و نیروی جوان، از بزرگ‌ترین فرصت‌ها و نعمت‌های خداوندی است که در سایه تربیت صحیح می‌تواند خیر و سعادت جوان و جامعه را تأمین نماید.

تعریف جوانی

جوان، در لغت به معنای برنا، تازه، نو و چیزی است که از عمر آن چندان نگذشته باشد. هر چیز که از عمر آن چندان نگذشته باشد، آن را شاب، فتی، حدث و مقابل پیری می‌نامند. از آرای لغت‌شناسان بر می‌آید که جوانی دوره میان کودکی و پیری است. در آیات قرآن مجید، ۱۰ بار به «جوان» اشاره شده که در همه آن‌ها کلمه «فتی» و مشتقات آن (به معنای جوانمرد) به کار رفته است. این تعبیر نشان می‌دهد «جوان» در فرهنگ قرآن «جوانمرد» است و باید اصول جوانمردی، یعنی: پاکي، گذشت، شهامت و رشادت را رعایت کند. در روایات، برای جوان، واژه‌هایی مانند: «الشباب، الشاب، الشبان^۱ و الفتاء^۲»^۳ به کار رفته است. در مطالعه‌ای که سازمان ملل متحد تحت عنوان

* کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، پژوهشگر پژوهشگاه فرهنگ و علوم اسلامی.

۱. تاج العروس، ج ۲، ص ۹۲، ذیل واژه «شب».

۲. ابن منظور، لسان العرب، ج ۷، ص ۱۱، واژه‌های: «الشباب» و «الفتاء».

۳. لسان العرب، ج ۳، ص ۷۵، «حدائة السن»؛ العین، ج ۳، ص ۱۷۷.

«وضعیت جهانی جوانان در دهه‌ی ۱۹۹۰» انجام داده است، این تعریف از جوانان را ارائه داده است: «جوانی مرحله‌ای انتقالی از علایق و آسیب‌پذیری‌های کودکی به حقوق و وظایف بزرگ‌سالی است.»

سن جوانی

درباره محدوده دوره سن جوانان، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. برخی سنین بین ۱۳ تا ۲۵ و عده‌ای نیز ۲۰ تا ۴۰ سالگی و یا ۱۸ تا ۲۵ را سن جوانی می‌دانند.^۱ شورای عالی جوانان در کشور ما سن ۱۵ تا ۲۹ را رسماً سن جوانی تعیین کرده است؛ اما در کشورهای دیگر، این دامنه متفاوت است. به عنوان نمونه، در آفریقای جنوبی ۱۴ تا ۳۵ سال، در استرالیا ۱۵ تا ۲۵ سال، در چین ۱۴ تا ۲۸ سال و در مالزی ۱۵ تا ۴۰ سال این دامنه را تشکیل می‌دهد.

برای تعیین دامنه سن جوانی، رویکردهای متفاوتی وجود دارد. بر اساس رویکرد مذهبی، جوان کسی است که دوران خردسالی را گذرانده و با بلوغ جسمانی از برخی حقوق فطری و شرعی مانند: حق تسلط بر اموال، ازدواج، طلاق، خرید و فروش برخوردار شده است که در دوران کودکی امکان تحقق آن وجود نداشته است.

در رویکرد زیست‌شناختی و به تبع آن، علوم زیستی و پزشکی، با معیارهایی نظیر: وضعیت جسمانی، قدرت بدنی، سیستم عصب‌شناختی و ساختار مغز، عملکرد غدد درون‌ریز، وضعیت کودکی تا کهولت تعیین می‌گردد.

در رویکرد جامعه‌شناسی، جوانی یک فرایند و سازه اجتماعی است که با وقایع هنجاری همانند: ازدواج، فرزندآوری یا اشتغال تعریف می‌شود. در رویکرد حقوقی - مدنی اشخاص یا نابالغ و صغیرند و یا مرحله بلوغ اجتماعی را پشت سر گذاشته و به سن قانونی هجده رسیده‌اند. در این رویکرد، جوان به نام «جوان بزرگ‌سال» خوانده می‌شود.

۱. قائمی، علی، شناخت، هدایت و تربیت نوجوانان و جوانان، ص ۱۱؛ محمدرضا اشرفی، جوان و بحران هویت، ص ۱۷.

اهمیت دوران جوانی

بزرگ‌ترین سرمایه هر کشور، نیروی انسانی آن است که مهم‌ترین بخش آن را می‌توان در نسل جوان یافت.^۱

ایام جوانی، دوران درخشندگی و فروغ زندگی، سرور و شادمانی، قوت و قدرت، نشاط، امید و کار و کوشش و شور و هیجان است. یکی از بزرگ‌ترین سرمایه‌های هر جامعه، نسل جوان آن است که با قدرت و نیروی جوانی خود فرازهای سخت را بپیماید و بر مشکلات فایز آید. جوانی، مرحله توانایی و نیرومندی ایام زندگی است که از دو طرف به ضعف و ناتوانی پیچیده شده است. چنانچه قرآن کریم می‌فرماید: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ»^۲ خدا است آن کس که ابتدا شما را ناتوان آفرید؛ آن‌گاه پس از ناتوانی، توانایی بخشید. سپس بعد از نیرومندی، ناتوانی و پیری داد. هرچه بخواهید می‌آفریند و هم او است دانای توانا.

در این آیه مبارکه، دوران زندگی بشر در سه مرحله خلاصه شده است: ۱. مرحله کودکی و ضعف؛ ۲. مرحله جوانی و نیرومندی؛ ۳. مرحله پیری و ناتوانی.

اهمیت این دوران به گونه‌ای است که دین مبین اسلام همواره به شکل‌های مختلف بر استفاده بهینه از این مقطع عمر، تأکید نموده است. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خطاب به ابوذر غفاری می‌فرماید: «يَا أَبَا ذَرٍّ اغْتَنِمِ شَبَابَكَ قَبْلَ هَرَمِكَ»^۳ ای ابوذر از جوانی خویش قبل از فرارسیدن دوران پیری استفاده کن». آری، پیری دوران بهره‌مندی از اندوخته‌های جوانی است؛ چرا که توان و استعداد و ذوق و عشق و شور و حال، همه و همه اوج آن، در جوانی است. امام خمینی رَحِمَهُ اللهُ می‌فرماید: «اسلام آن قدر که به تهذیب این بچه‌های ما و بودن‌های ما کوشش دارد، به هیچ چیز کوشش ندارد.»^۴ در جای دیگر می‌گوید: «تا جوانی در دست توست، کوشش کن در عمل و تهذیب قلب و در شکستن اقبال و رفع

۱. محمدتقی فلسفی، جوان از نظر افکار و تمایل، ج ۱، ص ۵۷.

۲. روم، آیه ۵۴.

۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۷۵.

۴. خمینی، روح‌الله، صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۱۱۳.

حجاب، که هزاران جوان که به افق ملکوت نزدیک ترند موفق می‌شوند و یک پیر موفق نمی‌شود.^۱

متأسفانه، شرایط فوق العاده و فرصت استثنایی دوران جوانی کوتاه و زودگذر است و بلبل جوانی روزی از شاخسار عمر خواهد پرید. تا هست قدرش را بدانیم و آن را یک سرمایه شماریم. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «شَيْئَانِ لَيَعْرِفُ فَضْلَهُمَا إِلَّا مَنْ فَقَدَهُمَا: الشَّبَابُ وَالْعَاقِبَةُ»^۲؛ دو چیز است که قدر و قیمت‌شان را نمی‌شناسد؛ مگر کسی که آن دو را از دست داده باشد: جوانی و تندرستی.

سعدی با الهام از سخنان بزرگان می‌گوید:

جواناره طاعت امروز گیر که فردا جوانی نیاید ز پیر
قضا روزگاری ز من در ربود که هر روزش از پی شب قدر بود
من آن روز را قدر نشناختم بدانستم اکنون که درباختم
یکی از مزایا و سرمایه‌های پرارزش نسل جوان، زیبایی و طراوت دوران جوانی است. با فرارسیدن جوانی، نه تنها بدن نیرومند و قوی می‌شود، بلکه عواطف و احساسات نیز شکوفا می‌گردد. شکوه جوانی، به منزله زینت گران‌بها و پرفروغی است که به صاحبش زیبایی و جمال می‌بخشد.

جوانان، دارای روحی پاک و قلبی لطیف و زلال هستند. با آغاز دوران جوانی، میل به جمال روحانی و معنویات، خود به خود در باطن جوانان بیدار می‌شود و علاقه به زیبایی‌های معنوی، همانند تمایل به آراستن ظاهری در ضمیر آنان شکوفا می‌گردد. جوانان به طور طبیعی، به جوانمردی و فضیلت‌های اخلاقی و صفت‌های ممتاز انسانی متمایل‌اند. آنان به طور فطری، شیفته راستگویی، درستکاری، وفای به عهد، امانتداری، عزت نفس، خدمت به مردم و فداکاری هستند و از دروغ‌گویی و نادرستی و عهدشکنی و خیانت متنفرند و از مشاهده گفتار و رفتار نادرست دیگران، خشمگین می‌شوند. یکی از گنجینه‌های گرانقدر جوانی، برخورداری جوانان از عواطف و احساسات پرشور است. در سایه چنین احساساتی، استعدادهای طبیعی موجود در نهاد آدمی به

۱. همان، ج ۲۲، ص ۳۴۴.

۲. آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم، ج ۴، ص ۱۸۳.

فعلیت می‌رسد و جوانان را به حرکت و فعالیت وامی‌دارد و ارزش‌های باطنی، یکی پس از دیگری آشکار می‌گردد. جوانان به طور طبیعی و فطری، خواهان معرفت و شناخت الهی و سجایای اخلاقی هستند. همه این امتیازات، باعث شده است که جوانی و نشاط و بالندگی راه، نعمت بزرگ پروردگار بدانیم. بر این اساس، در روز قیامت از این نعمت سؤال می‌شود. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: در قیامت هیچ یک از بندگان، قدم از قدم بر نمی‌دارند تا از وی چهار سؤال شود؛ از عمرش که آن را در چه راه به کار انداخته و چگونه فانی کرده است، از جوانی‌اش که آن را در چه راهی پایان داده است، از اموالش که از چه راهی به دست آورده و در چه راهی خرج کرده است و از حب و دوستی با اهل بیت علیهم السلام از وی سؤال می‌شود.^۱ در این حدیث، حضرت در کنار ایام عمر، به طور جداگانه از جوانی نام برده‌اند که ارزش اختصاصی جوانی را می‌رساند.

مسئولیت‌دهی به جوان در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله

بزرگان دین، همواره به جوانان توجه ویژه‌ای داشته‌اند؛ به طوری که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله برای انجام برخی مسئولیت‌های مهم، جوانان شایسته‌ای را انتخاب می‌نمود و مدیریت امور حساس اجتماعی را بر عهده آنان؛ می‌نهاد به گونه‌ای که پافشاری‌ها و اصرارهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در پشتیبانی از جوانان لایق و تثبیت مقام آنان، اثری عمیق در افکار مسلمانان و جلب توجه بیشتر آنان به جوانان گذارد. در متون و منابع تاریخی و روایی، به مواردی از آن‌ها اشاره شده است؛ از جمله:

۱. نخستین نماینده پیامبر صلی الله علیه و آله

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از میان همه مسلمانان آن روز، مُصعب بن عُمیر را که جوانی کم سن و سال و از حافظان و قاریان قرآن بود، برای تعلیم قرآن به مدینه گسیل داشت. او هر روز از خانه بیرون می‌رفت و به خانه‌ها و قبایل انصار مراجعه می‌کرد و ایشان را به پذیرش اسلام دعوت می‌کرد و برای آنان قرآن می‌خواند.^۲

۱. بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۷۵.

۲. ابن هشام، السیرة النبویه، ج ۱، ص ۴۳۴.

۲. نخستین فرماندار مکه^۱

پیامبر خدا ﷺ بعد از فتح مکه، در میان همه یاران، جوان بیست و یک ساله‌ای را به نام «عَتَّاب بن اسید»، برای اداره مکه برگزید^۲ و درباره اهمیت این مسئولیت، خطاب به او فرمود: «ای عَتَّاب! می‌دانی تو را بر چه کسانی گماشتم؟ تو را بر مردمان [شهر] خدای بلند مرتبه گماشتم و اگر برای آنان بهتر از تو سراغ داشتم، او را بر ایشان می‌گماشتم.»^۳ بدیهی است که انتصاب جوانی بیست و یک ساله به فرمانداری مکه، موجب رنجش خاطر و آزرده‌گی بزرگان مکه می‌شد. پیامبر خدا ﷺ، برای پیشگیری از اعتراض آنان، خطاب به مردم مکه نوشت: «کسی در نافرمانی از او، به کمی سنش استدلال نکند؛ زیرا بزرگ‌تر، شایسته‌تر نیست؛ بلکه شایسته‌تر، بزرگ‌تر است.»^۴

۳. فرمانده نبرد با رومیان

پیامبر خدا ﷺ در واپسین روزهای عمر شریفش، فرمان آماده شدن مردم برای جنگ با روم را صادر نمود و دستور داد که مسلمانان به سرعت جهت این امر آماده شوند. آن حضرت ﷺ اسامه پسر زید را که سنش کمتر از ۲۰ سال بود، به فرماندهی این لشکر برگزید.^۵

ویژگی‌های جوانی

دوره جوانی، ویژگی‌هایی دارد که جوان را برای تربیت و خودسازی مهیا می‌سازد. برخی از این ویژگی‌ها عبارتند از:

۱. حق طلبی و فضیلت‌خواهی

جوانان بر اساس فطرت پاک انسانی، به ندای حق و فضایل اخلاقی گرایش دارند و همیشه خواستار جهانی هستند که حق و فضیلت انسانی در آن حاکم باشد. جوانان تا

۱. ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۱، ص ۳۷۸؛ ابن حجر عسقلانی، الاصابة فی تمییز الصحابة، ج ۵ - ۶، ص ۱۰۰.

۲. السیرة النبویه، ج ۲، ص ۴۴۰.

۳. اسد الغابه، ج ۳، ص ۴۵۲.

۴. بحار الأنوار، ج ۲۱، ص ۱۲۲.

۵. السیرة النبویه، ج ۲، ص ۶۴۱ - ۶۴۲.

زمانی که روح پاکشان به گناهان آلوده نگشته است، همواره در پی رسیدن به فضایل انسانی‌اند و برای رسیدن به حق تلاش می‌کنند و سختی‌ها برای رسیدن به حق برای آنان معنا ندارد؛ زیرا هدفشان فقط رسیدن به حق است. طبق فرمایش امام علی (ع): «مَنْ جَعَلَ الْحَقَّ مُطْلَبَةً لَّانَ لَهُ الشَّدِيدُ وَ قَرُبَ عَلَيْهِ الْبَعِيدُ»^۱ آن کس که مطلوب و مقصودش حق باشد سختی بر او آسان می‌گردد و دور برای او نزدیک می‌شود.

۲. دین‌گرایی

گرایش به دین، در دوره جوانی بیش از دوران دیگر بروز می‌کند. علاقه به دین، بخشی از گرایش‌های معنوی جوان است. جوان در جستجوی معنویت و کمال‌جویی است و چون دین این گرایش را به بهترین وجه پاسخ می‌دهد، جوان تمایل بسیاری به امور معنوی و دینی دارد. دین، جوانان را با کمال‌ها و زیبایی‌های واقعی آشنا می‌سازد و روح ظریف و لطیف آنان را به کامل‌ترین موجود هستی که خالق موجودات است، پیوند می‌دهد. به علاوه، در پرتو این آشنایی و ارتباط است که جوان هویت و جایگاه واقعی خویش را درمی‌یابد. از این رو است که در قرآن و روایات، اشتیاق، دل بستگی و دلدادگی جوانان به امور معنوی و دینی، که گاه از آن به «خیر» تعبیر شده است، بسیار بیشتر از بزرگسالان به چشم می‌خورد.

قرآن کریم در داستان حضرت موسی (ع) به این نکته تصریح کرده است که این «جوانان» قوم موسی بودند که به او ایمان آوردند و با وجود خوف و ترسی که از فتنه‌های فرعون و نیروهایش وجود داشت، دلداده شریعت موسی (ع) شدند: «فَمَا آمَنَ لِمُوسَى إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ عَلَى خَوْفٍ مِنْ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ أَنْ يَفْتِنَهُمْ وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ»^۲ سرانجام کسی به موسی ایمان نیاورد، مگر فرزندان از قوم وی؛ در حالی که بیم داشتند که مبدا فرعون و سران آن‌ها ایشان را آزار رسانند...». از این آیه شریفه دو نکته برداشت می‌شود: اولاً، جوانان و فرزندان، از پیشگامان در قبول دین بودند. ثانیاً، جوانان با وجود ترس از شکنجه که از عواقب قبول دین بود، باز هم حاضر نشدند از دین دست بردارند.

۱. غررالحکم، ج ۵، ص ۳۹۲.

۲. یونس، آیه ۸۳.

مطالعه تاریخ اسلام نشان می‌دهد که بیشتر یاران باوفا، مقاوم و صبور پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام را همین قشر جوانان تشکیل می‌داده است. مصعب بن عمیر، جوانی از اشراف‌زادگان مکه بود که از ویژگی‌های اخلاقی خوبی برخوردار بود. وی چون به محضر پیامبر ﷺ شرفیاب شد، اسلام آورد؛ ولی به سبب آزارها و فشارهای دشمنان ایمان خود را آشکار نکرد. روزی عثمان بن طلحه او را در حال نماز خواندن مشاهده کرد. به مادر مصعب خبر داد که پسرش مسلمان شده است. مادر و بستگان مصعب، از این بابت خشمگین شدند و او را زندانی کردند؛ ولی او از ایمان خود دست برنداشت.^۱ روزی مصعب بن عمیر نزد پیامبر آمد و پوست قوچی بر تن داشت. پیامبر نگاهی به او کرد و فرمود: «بنگرید مردی را که خداوند دلش را نورانی کرده است. او را در حالی دیدم که پدر و مادرش به او بهترین غذاها را می‌خوراندند و بهترین پوشاک را بر تنش می‌کردند؛ ولی دوستی خدا و پیامبر او را به آنی (زندگی سخت) که می‌بینید، واداشت.»^۲

۳. رقت قلب

جوانان به طور طبیعی، کمتر از بزرگ‌ترها در تاریکی‌های روحی و قساوت قلبی غوطه‌ورند و غالباً دارای دلی روشن، قلبی پاک و روح و فکری جوان می‌باشند. به همین دلیل است که زودتر از بزرگ‌ترها به سوی حق و فضیلت رو می‌آورند. این خوی و خصلت نیکو است که مایه تمایل جوان به خیر و نیکی است. جوانان سرزمین‌های آماده و حاصل‌خیز برای افشاندن بذر ایمان و معنویت شمرده می‌شوند و بیش از دیگران، زمینه پذیرش ایمان و معنویت دارند. پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «اوصیکم بالشُّبَّانِ خَيْرًا فَإِنَّهُمْ أَرْقُ أَفْئِدَةً إِنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَحَالَفَنِي الشُّبَّانُ وَخَالَفَنِي الشُّيُوخُ، ثُمَّ قَرَأَ «فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ»؛^۳ شما را به نیکی با جوانان سفارش می‌کنم؛ چرا که آنان، دل‌های رقیق‌تری دارند. به‌راستی که خداوند مرا بشارت‌دهنده و هشداردهنده

۱. محمدی ری‌شهری، محمد، حکمت‌نامه جوان، ص ۴۳۰-۴۳۱.

۲. همان، ص ۴۳۱.

۳. قمی، شیخ عباس، سفینة البحار، ج ۲، ص ۱۷۶.

برانگیخت. جوانان با من هم پیمان شدند و پیران با من به مخالفت برخاستند. آن‌گاه حضرت این آیه را خواندند: «و عمر آنان به درازا کشید و دل‌هایشان سخت گردید.»^۱

امام صادق علیه السلام در خصوص تفاوت برخورد حضرت یعقوب علیه السلام و حضرت یوسف علیه السلام با برادرانش پس از ندامت و طلب استغفار و این‌که یوسف بی‌درنگ، از خود گذشت نشان داد^۲ و یعقوب تنها وعده داد که در آینده برای آن‌ها طلب مغفرت خواهند کرد،^۳ فرمود: «لِأَنَّ قَلْبَ الشَّابِّ أَرْقٌ مِنْ قَلْبِ الشَّيْخِ؛^۴ بدان دلیل که دل جوان، نازک‌تر از دل پیر است.» و نیز آن حضرت در پاسخ به ابوجعفر احوال که از اندک بودن اجابت‌کنندگان دعوت به مکتب اهل بیت علیهم السلام شکایت داشت، فرمود: «عَلَيْكَ بِالْإِحْدَاثِ فَإِنَّهُمْ أَسْرَعُ إِلَى كُلِّ خَيْرٍ؛^۵ باید به سراغ جوانان بروی، زیرا آن‌ها با شتاب بیشتر به هر امر خیری رو می‌آورند.»

۴. قابلیت و اثرپذیری

طبیعت انسانی در دوران جوانی، از قابلیت و توانایی بیشتری برخوردار است و از آن‌جایی که فکر و دل جوان، هنوز دچار دل‌مشغولی‌های روزگار و مسائل متنوع فردی و اجتماعی نگشته، از موقعیت بسیار مناسبی برای یادگیری بهره‌مند است و قلب و دل او، مانند زمین آماده کشت، هر دانه‌ای را پذیرفته و می‌پروراند. همین خصوصیت، باعث شده است که بزرگان دین بهترین زمان برای تربیت و خودسازی را، دوره جوانی بدانند. امام علی علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدَثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أُلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبِلَتْهُ. فَبَادِرْتُكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَقْسُو قَلْبُكَ، وَيَسْتَعْلِلَ لُبُّكَ؛^۶ قلب نوجوان، مانند زمین خالی است که هرچه در آن بیفشانی، آن را می‌پذیرد. پس

۱. حدید، آیه ۲۰.

۲. یوسف، آیه ۹۱.

۳. یوسف، آیه ۹۸.

۴. سفینة البحار، ج ۷، ص ۳۴۳.

۵. الکافی، ج ۸، ص ۹۳.

۶. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

پیش از آن‌که قلبت سخت شود و فکرت به امور دیگر مشغول گردد، به تعلیم و تربیت تو مبادرت کردم و همت خود را بر تربیت تو گذاشتم.»

عادات ناپسند، در دوران جوانی ریشه‌دار نشده است. از این رو، مبارزه با آن سهل و آسان است. جوانان باید از این امتیاز بزرگ به‌شایستگی استفاده کنند. امام خمینی علیه السلام بارها بر ضرورت اصلاح در ایام جوانی تأکید می‌کردند. ایشان در یکی از سخنرانی‌های خود فرمودند: «جهاد اکبر، جهادی است که انسان با نفس طاغوتی خودش انجام می‌دهد. شما جوان‌ها از حالا باید شروع کنید به این جهاد. نگذارید که قوای جوانی از دست‌تان برود. هرچه قوای جوانی از دست برود، ریشه‌های اخلاق فاسد در انسان زیادتر می‌شود و جهاد مشکل‌تر. جوان زود می‌تواند در این جهاد پیروز شود. پیر به این زودی نمی‌تواند. نگذارید اصلاح حال خودتان را از زمان جوانی به زمان پیری بیفتد.»^۱

استاد مطهری علیه السلام می‌گوید: «مولوی مثلی می‌آورد راجع به این‌که هرچه انسان بزرگ‌تر می‌شود، صفات او قوی‌تر و ریشه‌دارتر می‌گردد. می‌گوید: مردی خاری را در معبر مردم کاشت و مردم از این بوته خار در رنج بودند. او قول داد که سال دیگر آن را بکند و سال دیگر نیز کار را به سال بعد موکول کرد و سال‌های بعد نیز به همین ترتیب عمل کرد. از طرفی، درخت، سال به سال ریشه‌دارتر می‌شد و از طرف دیگر، خود او سال به سال ضعیف‌تر می‌گردید؛ یعنی میان رشد درخت و قوت او، نسبت معکوس برقرار بود. حالات انسان نیز مانند خاربن و خارکن است. روزبه‌روز صفات در انسان ریشه‌های عمیق‌تری پیدا می‌کند و اراده انسان را ضعیف‌تر می‌کند. قدرت یک جوان در اصلاح نفس خود، از یک پیر بیشتر است. خاربن در قوت و برخاستن خارکن در سستی و در کاستن.»^۲

باید جوانان عزیز این هشدار امام علی علیه السلام را جدی بگیرند که می‌فرماید: «غَالِبِ الشَّهْوَةِ قَبْلَ قُوَّةٍ ضَرَّأَوْتَهَا فَإِنَّهَا إِنْ قَوِيَتْ مَلَكَتْكَ وَاسْتَفَادَتْكَ وَكَمْ تَقْدِرُ عَلَى

۱. آیین انقلاب اسلامی، ص ۲۰۳.

۲. مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۷۹.

مُقَاوَمَتَهَا^۱ پیش از آن که تمایلات نفسانی به تجری و تندروی عادت کنند، با آن‌ها مقابله کن؛ زیرا اگر تمایلات در تجاوز و خودسری نیرومند شوند، فرمانروای تو خواهند شد و تو را به هرسو که بخواهند می‌برند و قدرت مقاومت در برابر آن‌ها را از دست خواهی داد.» مولوی می‌گوید:

زان که خوی بد بگشته است استوار مور شهوت شد ز عادت هم چو مار
مار شهوت را بکش در ابتدا ورنه اینک گشت مارت اژدها^۲
مواعظ تربیتی و آموزشی لقمان که در قرآن به عنوان الگوی تعامل بزرگسالان و پدران با فرزندان مطرح شده است، مربوط به فصل جوانی فرزند ایشان می‌شود؛ چه آن‌که بر اساس روایتی از امام صادق علیه السلام، لقمان خطاب به فرزندش می‌گوید: «يَا بُنَيَّ إِنَّ تَأْدِيبَ صَغِيرًا انْتَفَعَتْ بِهِ كَبِيرًا^۳؛ اگر در کوچکی و کم سن و سالی تربیت را بپذیری، در بزرگسالی از آن سود می‌بری.»

۵. فهم قوی

خودسازی، متوقف بر شناخت، ایمان و عمل است و آموختن در سنین پایین، آسان‌تر است. جوانان، قدرت درک آموزه‌ها و معارف دینی را دارند و در این سنین، توان عقلی لازم برای این مهم را پیدا کرده‌اند. به همین سبب، در روایات، تعلیم و تربیت دینی نوجوانان و جوانان و آموزش‌های دینی آنان، از مهم‌ترین وظایف مربیان و والدین دانسته شده است. تعلیم و تربیت در سنین جوانی، به دلیل تقاضا و خواست صریح سرشت دست‌نخورده جوان، هم ماندگار و زوال‌ناپذیرتر است و هم باعث مصونیت دین و آبروی او می‌شود. امام موسی بن جعفر علیه السلام از پدران‌ش نقل کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ تَعَلَّمَ فِي شَبَابِهِ كَانَ بِمَنْزِلَةِ الرَّسْمِ فِي الْحَجَرِ وَمَنْ تَعَلَّمَ وَهُوَ كَبِيرٌ، كَانَ بِمَنْزِلَةِ الْكِتَابِ عَلَى وَجْهِ الْمَاءِ^۴؛ دانش فرا گرفته شده جوانی، چون نقاشی بر صفحه سنگ است و یادگیری در بزرگسالی، مثل نوشتن روی آب.» جوانی سرشار از

۱. غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۳۹۲.

۲. مثنوی معنوی، دفتر دوم، ص ۳۲۷.

۳. فیض الاسلام، نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۴. علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۶۴.

خلاقیت و نوآوری است که اگر از قوه عاقله بهتر استفاده نماید، زمینه رشد و کمال او فراهم می‌گردد و این مطلب، مصداق همان آیه است که می‌فرماید: «... وَ هَبْنِي لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشْدًا...»^۱ امام علی علیه السلام می‌فرماید: «هرگاه در کاری که با آن مواجه شدی، نیازمند مشورت بودی، ابتدا با جوانان مشورت کن؛ زیرا به لحاظ ذهن، تیزتر و به لحاظ حدس و گمان، سریع‌ترند. سپس آن را بر میان‌سالان و کهن‌سالان عرضه کن تا بررسی کنند و بهترین رأی را برگزینند؛ زیرا آن‌ها تجربه بیشتری دارند.»^۲

آسیب‌های جوانی

جوانی به همان اندازه که می‌تواند فرصتی برای خودسازی باشد، می‌تواند تهدید نیز به شمار آید. از آن‌جا که جوان در عصر شکوفایی دوره و رشد سریع غرایز و احساسات قرار دارد، با آسیب‌ها و بحران‌هایی روبه‌رو است که اگر به موقع مورد شناسایی و کنترل قرار نگیرند، بهار جوانی به خزان تباهی و شکست تبدیل می‌گردد. آفت‌ها و آسیب‌های جوانی عبارت‌اند از:

۱. جهل و ناپختگی

کم‌آگاهی و کم‌تجربگی جوان، امری طبیعی است و به تعبیر امیر مؤمنان علیه السلام: «جَهْلُ الشَّبَابِ مَعْدُورٌ وَ عِلْمُهُ مَحْقُورٌ»^۳ جهالت جوان، توجیه‌پذیر و دانشش اندک است. همین کم‌آگاهی می‌تواند زمینه‌ساز تصمیمات عجولانه باشد. اگر جوان بخواهد دستمایه افراد سودجو نشود، باید در جستجوی علم و دانش باشد؛ همان‌گونه که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «بَا مَعْشَرَ الْفِتْيَانِ حَظُّنَا إِعْرَاضَكُمْ بِالْأَدَبِ وَ دِينِكُمْ بِالْعِلْمِ»^۴ ای گروه جوانان، شرف انسانی را با ادب محافظت نمایید و سرمایه گران‌بهای دین خود را با علم و دانش از دستبرد ناپاکان حفظ کنید.»

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۳۳۷.

۲. کشف، آیه ۱۰.

۳. غررالحکم، ج ۳، ص ۳۶۷.

۴. ابن واضح، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۰.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «إِنَّ لِلَّهِ مَلَكًا يَنْزِلُ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ فَيُنَادِي يَا أَبْنَاءَ الْعَشْرِينَ جِدُوا وَاجْتَهِدُوا؛^۱ فرشته الهی هر شب به جوانان بیست ساله ندا می‌دهند و می‌گویند کوشش و تلاش کنید.» و برای نیل به کمال و سعادت آینده مجاهده نمایید.»

در این حدیث، پیامبر بزرگ اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بیست ساله‌ها را به همت و کوشش فرمان داده و به تلاش برای رسیدن به کمال دعوت می‌نماید. یکی از راه‌های رسیدن به کمال، علم‌آموزی است. پیشوایان دین، به جوانان توصیه نموده است تا بهتر با موانع و آسیب‌های دوران جوانی مبارزه کنند.

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام در مورد کلام خدای تعالی که فرمود: «أَوْلَمْ نَعْمَرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرُ؟^۲ آیا آن‌قدر شما را عمر نداده بودیم که پند گیرندگان پند گیرند؟»، فرمود: «تَوْبِيخٌ لِأَبْنِ ثَمَانِي عَشْرَةَ سَنَةً»^۳، این آیه، ملامت و سرزنش جوانان غافل است که به هیچ‌جده سالگی رسیده‌اند و از فرصت جوانی خود استفاده نمی‌کنند.

۲. غرور و مستی

یکی دیگر از آفاتی که بر اثر رشد جسمی، احساس کاذب بی‌نیازی و طغیان غریزه خود دوستی در سنین جوانی خود را نشان می‌دهد، «غرور جوانی» است که قدرت منطق و خویشتن‌داری را از جوان می‌گیرد. از این رو، اولیای الهی از این دوره به دوره جنون و مستی تعبیر کرده‌اند. رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «الشَّبَابُ شُعْبَةٌ مِنَ الْجُنُونِ؛^۴ جوانی، شعبه‌ای از دیوانگی است.» احتمالاً منظور از مستی در این روایت، فریفتگی انسان است؛ به گونه‌ای که نتواند ضعف‌ها و آفت‌ها را ببیند.

۳. جاذبه‌های جنسی

یکی دیگر از آسیب‌هایی که از نظر روایات اسلامی شکوفایی جوانان را تهدید می‌کند، جاذبه‌های جنسی است. دوره جوانی، با بلوغ و ترشح هورمون‌های جنسی آغاز می‌شود. جاذبه جنسی که معلول ترشح این هورمون‌ها است، اگر در مسیر صحیح

۱. نوری، حسین، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۵۷.

۲. فاطر، آیه ۳۷.

۳. شیخ صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۵۰۹.

۴. بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۱۳۵.

هدایت نشود، می‌تواند آینده جوان و جامعه را با خطر جدی مواجه سازد. بر این اساس، امام صادق علیه السلام به زراره فرمودند: متأهل هستی: زراره گفت: خیر. امام فرمود: «كَيْفَ تَصْبِرُ وَأَنْتَ شَابٌ؟^۱ در حالی که جوان هستی، چگونه در برابر گناه صبر می‌کنی؟» این تعبیر امام علیه السلام دلالت بر شدید بودن گزینه جنسی در جوان است؛ چرا که صبر، در برابر کارهای سخت و طاقت‌فرسا معنا دارد.

جوانان و ضرورت‌ها

این جمله‌ها را بسیار شنیده‌ایم که: «جوان، باید جوانی کند»، «جوانی کردن چاشنی زندگی جوان است و باید باشد» و یا «دنیا، دو روز است. پس باید در این دو روز دنیا خوش بود و از لذت‌های دنیایی، تا حدّ توان و امکان استفاده کرد و به قول معروف: به هر چمن که رسیدی، گلی بچین و برو.»

اگر منظور از این جمله، تخلیه صحیح هیجان و حفظ روحیه و شادابی و طراوت جوانی باشد، کلام به جا و منطقی است؛ اما اگر مراد، مقید نبودن به حکم عقل و شرع و بی‌بندوباری باشد، قطعاً جمله ناصوابی است.

در یک نگاه کلی و گذرا، لازم می‌دانیم به بعضی از وظایف به عنوان مهم‌ترین «ضرورت‌ها»، در مسیر بهره‌برداری شایسته از دوره جوانی برای نیل به یک زندگی سالم و با نشاط و موفقیت‌آمیز اشاره کنیم؛ زیرا جوانان همواره بر سر دو راهی گزینه و وجدان اخلاقی یا احساسات و عقل قرار می‌گیرند و ناچارند یکی از آن دو را اختیار نمایند. در این مواقع است که آنان دچار دو دلی و تحیر می‌گردند و به سوی دو نقطه متضاد کشیده می‌شوند. از یک طرف، الهام و ندای وجدان اخلاقی و عقل، جوان را به سوی خود می‌خواند تا او را به راه فضیلت و شرف انسانی سوق دهد و از طرف دیگر، کشش نیرومند گزینه او را به جانب خود می‌کشد تا به ارضای خواهش‌های نفسانی و تمایلات ضد وجدانی وادارش سازد. یکی از مشکلات اساسی دوران جوانی، کنترل غرایز است؛ غرایزی که بر اثر رشد جوان کم‌کم طغیان می‌کند و همه وجود او را در دام خود، اسیر نموده و او را از هرگونه حرکت سازنده باز می‌دارد. آنچه در این راه به تربیت جوان مدد می‌رساند و برای جوانان ضرورت دارد، عبارت‌اند از:

۱. شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۴.

۱. تقویت روحیه تعبد

تقویت روحیه تعبد و بندگی، جوانان را در دایره عنایت ویژه الهی قرار می‌دهد و آنان را در برابر طغیان شهوت و غرایز مقاوم می‌سازد. بر این اساس، عبادت جوان، با ارزش‌ترین عبادت‌ها تلقی شده است. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «فَضْلُ الشَّابِّ الْعَابِدِ الَّذِي يَعْبُدُ فِي صَبَاهُ عَلَى الشَّيْخِ الَّذِي يَعْبُدُ بَعْدَ مَا كَبُرَتْ سِنُهُ كَفَضْلِ الْمُرْسَلِينَ عَلَى سَائِرِ النَّاسِ»^۱ فضیلت و برتری جوانی که در نوجوانی به عبادت خدا، روی آورده است، در مقایسه با بزرگسالی که در سن بزرگی، به بندگی پرداخته است، مانند برتری پیامبران بر دیگر انسان‌ها است. آن حضرت در جای دیگر می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ الشَّبَابَ الَّذِي يَفْنَى شِبَابَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ»^۲ خداوند دوست می‌دارد جوانی را که جوانی خود را در مسیر اطاعت او به مصرف می‌رساند. در جای دیگر می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُبَاهِي بِالشَّبَابِ الْعَابِدِ الْمَلَائِكَةَ، يَقُولُ انظُرُوا إِلَيَّ عَبْدِي تَرَكَ شَهْوَتَهُ مِنْ أَجْلِي»^۳ خداوند به جوانی که بندگی را پیشه خود ساخته است، بر فرشتگان افتخار می‌کند و می‌گوید: نگاه کنید به بنده‌ام که برای رضای من، به شهوتش پشت پا زده است.»

توبه از گناهان و اشتباهات گذشته برای تمامی افراد در هر سن و موقعیتی که باشند، امری است نیکو؛ اما زیبایی آن زمانی به نهایت می‌رسد که جوانی، رو به درگاه الهی آورد و از امور ناشایستی که مرتکب آن شده، توبه نماید. در سخنان رسول خدا ﷺ، یکی از زیباترین امور در ایام جوانی، توبه از گناهان عنوان شده^۴ و آمده است: خداوند جوان توبه‌کار را دوست دارد^۵ و هیچ چیز نزد خداوند متعال، محبوب‌تر از جوان توبه‌کننده نیست.^۶

۱. متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۵، ص ۷۷۶.

۲. همان.

۳. کنز العمال، ج ۱۵، ص ۷۷۶.

۴. همان، ص ۸۹۶.

۵. همان ج ۴، ص ۲۰۹.

۶. همان، ص ۲۱۷.

۲. فرصت‌سازی برای پیری

بایسته است که جوان، فرصت زندگی را به رایگان از دست ندهد و ره‌توشه‌ای برای دوران پیری ذخیره کند. جوانان باید در جوانی به فکر آینده خود و روزگار پیری باشند و برای آن روزگاران، ذخایر مادی و معنوی ببندوزند. رسول گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید: «خُذْ مِنْ شَبَابِكَ لَهْرِمِكَ»^۱ از جوانی، برای پیری خود ببندوز! امام علی علیه السلام می‌فرماید: «نخستین چیزهایی که جوانان باید آن‌ها را بیاموزند، کارهایی است که در بزرگسالی بدان نیازمندند.»^۲ راستی اگر کسی دوران جوانی را در بی‌خبری بگذراند، در زمستان عمر چه ره‌توشه‌ای می‌تواند داشته باشد. فرصت جوانی، ذخیره پیری را نیز در خود دارد؛ چنان‌که امام علی علیه السلام برای استفاده نیکو از این اوقات گران‌بها می‌فرماید: «هَلْ يَنْتَظِرُ أَهْلُ غَضَاظَةِ الشَّبَابِ إِلَّا حَوَانِي الْهَرَمِ»^۳ آیا کسی که اهل خوشی و تن‌پروری جوانی است، جز ناتوانی و ذلت پیری را انتظار می‌کشد؟»

پیامبر اکرم ﷺ از جوانی از صحابه خود خوش‌شان آمد و برای او دعا کردند و فرمودند: «اللَّهُمَّ امْتَعْهُ بِشَبَابِهِ»^۴ پروردگارا! او را از جوانی خود بهره‌مند کن. «خطا است که اگر خیال کنیم بهره‌مندی از جوانی به معنای گناه کردن است. بهره‌مندی از جوانی، برگرفتن زاد و توشه برای دوره ناتوانی پیری است که در سایه طاعت خدا حاصل می‌شود. از این رو، پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «مَا مِنْ شَابٍ يَدْعُ لِدَّةِ الدُّنْيَا وَ لَهْوِهَا وَ أَهْرَمَ شَبَابَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ اثْنَيْنِ وَ سَبْعِينَ صِدِّيقًا»^۵ یعنی جوانی که دامن خودش را پاک نگه می‌دارد و از شهوات مادی دوری می‌گزیند، در پیش خدای متعال اجر هفتاد و دو صدیق را دارد.

در جوانی پاک بودن شیوه پیغمبری است

ورنه هر گبری به پیری می‌شود پرهیزکار

۱. حسن بن محمد دیلمی، اعلام الدین، ص ۳۳۹.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۳۳۳.

۳. غررالحکم، ج ۶، ص ۲۰۰.

۴. بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۱۲.

۵. همان ج ۷۴، ص ۸۴.

در عرصه وسیع زندگی، مصداق‌های بسیاری برای اطاعت خدا وجود دارد؛ که یکی از مهم‌ترین آن‌ها، ترک گناه و آلوده نکردن خود به تیرگی‌ها است.

۳. دانش‌اندوزی

یکی از وظایف جوانان، دانش‌اندوزی است. جوان بر اثر دانش، به بینش درست دینی می‌رسد و می‌تواند حریم دینی خود را بهتر حفظ کند؛ چنان که امام علی علیه السلام می‌فرماید: «يَا مَعْشَرَ الْفِتْيَانِ، حَصِّنُوا أَعْرَاضَكُمْ بِالْأَدَبِ وَ دِينَكُمْ بِالْعِلْمِ؛^۱ ای جوانان، آبرو و شخصیت خود را با حفظ ادب و دین خود را به وسیله دانش نگه دارید.»

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «دوست ندارم جووانی از شما را ببینم، مگر در یکی از دو حالت: یا دانشمند باشد یا در حال دانش آموختن. اگر به دنبال دانش نرود، کوتاهی کرده و سبب تباهی و نابودی عمر خود شده است و اگر عمر خویش را تباه کند، گناه نافرمانی کرده است و در این صورت، سوگند به خدایی که محمد صلی الله علیه و آله را به حق برانگیخت، در آتش دوزخ ساکن می‌شود.»^۲

۴. آراستگی به ادب

یکی از عوامل مؤثر در تربیت و رشد اخلاقی آدمی، پای‌بندی به ارزش‌های اخلاقی در گفتار و رفتار است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «مِنْ سَعَادَةِ الْحَدِيثِ أَنْ لَا يَتَمَّ لَهُ فَضِيلَةٌ فِي رَذِيلَةٍ؛^۳ این از سعادت جوان است که فضیلت او به واسطه رذیلت، کامل نشود.» جوانان می‌توانند با اندیشه پاک و با بهره‌گیری از زلال فطرت و در سایه آموزه‌های دینی، خود را به زیور ادب بیاریند. آموزش آداب، از ضرورت‌های زندگی انسان مؤمن و تعالی‌خواه است. امام صادق علیه السلام در سفارشی نیکو و زیبا می‌فرماید: «إِنْ أُجِلَّتْ فِي عُمْرِكَ يَوْمَيْنِ فَاجْعَلْ أَحَدَهُمَا لِأَدَبِكَ لِتَسْتَعِينَ بِهِ عَلَى يَوْمِ مَوْتِكَ؛^۴ اگر در زندگی دو روز مهلت داده شدی، یک روز را برای آموزش «ادب» قرار ده تا در روز مرگ از آن یاری بگیری.»

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۰.

۲. بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۷۰.

۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۳۳۱.

۴. الکافی، ج ۸، ص ۱۵۰.

در تمام جوامع بشری، متانت و وقار، فضیلت به شمار می‌آید و این ویژگی برای جوانان، یک زیبایی معنوی و نشانه رشد عقلی و شخصیتی است. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چه خوب آراستگی به متانت را ستوده و فرموده است: «خَيْرُ شَبَابِكُمْ مَنْ تَشَبَهَ بِكُهُولِكُمْ وَ شَرُّ كُهُولِكُمْ مَنْ تَشَبَهَ بِشَبَابِكُمْ»^۱ بهترین جوانان‌تان، کسانی هستند که خود را مانند کهن‌سالان، با وقار قرار می‌دهند و بدترین پیران‌تان، کسانی هستند که خود را شبیه جوانان می‌کنند.»

۵. خویشتن‌داری

جوان، همواره بین دو راهی و در جنگ و گریز میان عقل و احساسات قرار دارد. در این حال، تنها جوانی می‌تواند از این صحنه کشمکش و نزاع بین عقل و شهوت، خیر و فساد و پاکی و آلودگی به سلامت خارج شود که خود را به سلاح ایمان و تقوا مجهز کرده و خویشتن‌دار باشد.

برای جوانی که در معرض طغیان غرایز و احساسات تند و شکوفایی خواهش‌های نفسانی و غریزه جنسی و تخیلات موهوم به سر می‌برد، تقوا به منزله قلعه و حصار مستحکمی است که او را از تاخت و تاز دشمنان مصون می‌دارد و مانند سپری است که از اصابت تیرهای زهراگین شیاطین باز می‌دارد. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ التَّقْوَى دَارٌ حِصْنٌ عَزِيزٌ»^۲ بدانید ای بندگان خدا، تقوا دژی مستحکم و غیر قابل نفوذ است.»

حضرت یوسف علیه‌السلام در سایه همین تقوا بود که توانست با اراده‌ای قوی، از آزمون سخت الهی سربلند بیرون آید و به اوج عزت نایل شود. قرآن مجید رمز پیروزی یوسف علیه‌السلام در عرصه مبارزه با نفس را رعایت دو اصل مهم و اساسی تقوا و صبر می‌داند و می‌فرماید: «إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»^۳ کسی که پرهیزکاری کند و شکیبایی ورزد، خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند.»

۱. طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۱۱۸.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶.

۳. یوسف، آیه ۹۰.